بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 21 فروردین 1397.

خب بحث سر شبهه غیر محصوره بود. مرحوم آقای صدر فرموده بودند در شبهه غیر محصوره آن محذوری که در موارد شبهات محصوره وجود دارد و باعث می شود که اصل عملی در این جاها جاری نشود آن محذور وجود ندارد. آن محذور ارتکاز مناقضه بین حکم واقعی و حکم ظاهری است. چون معمولا حکم واقعی الزامی در درجه ای از اهمیت نیست که آن در موارد علم اجمالی

درجه ای از اهمیت را دارد که در موارد علم اجمالی هم منجز باشد و ترخیص در اطراف علم اجمالی انقدر اهمیت ندارد که به خاطر مرخص بودن در اطراف شارع مقدس بخواهد آن مصلحت واقعیه الزامی را نادیده بگیرد. بعد ایشان به عنوان مؤیّد این که اینجا ارتکاز مناقضه

این مشکل در موارد شبهه غیر محصوره نیست. ارتکاز مناقضه. مرحوم اقای صدر برای اثبات این که در موارد شبهه غیر محصوره ارتکاز مناقضه نیست به روایت ابو الجارود هم تمسک کرده اند. کأنّه ابو الجارود یک تعلیلی د ارد و تعلیل ظهور دارد که ناظر به امور ارتکازی است کأنّه ارتکاز اصلا عدم المناقضه اینجا هست نه این که نه تنها عدم ارتکاز مناقضه است ارتکاز عدم المناقضه هم روایت از آن استفاده می شود. البته چون روایت از جهت سندی این روایت را ایشان ضعیف می داند به آن به عنوان مؤیّد اعتماد می کند حالا با یک بیانی می خواهند از آن مؤید هم به عنوان شاهد و دلیل استدلال کنند. خب بحث سندی آن رو ایت گذشت اما در بحث دلالی اش مرحوم شیخ این روایت را مرحوم شیخ هم آورده اند برای این که از این روایت استفاده می شود که در شبهه غیر محصوره تنجیز وجود ند ارد و روایت این است عن أبیه

در محاسن برقی هست عن أبیه عن محمد بن سنان عن ابی الجارود قال سألت ابا جعفر علیه السلام عن الجبن

این سه جور در لغت دارد در قاموس دارد که سه لغت دارد. جبن، جُبُن، جُبُنّ. می گوید اولش جبن است بعدش جُبُن است و بعدش جُبُنّ. چیزی که معمولا در کتاب چیز ضبط شده است. در کتاب های برنامه های نور ضبط شده است آن لغت اردع هست طبق نقل قاموس و صحاح هم اشاره به این دارد. بهر حال

وَ قُلْتُ لَهُ أَخْبِرْنِي مَنْ رَأَى أَنَّهُ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ فَقَالَ أَ مِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حُرِّمَ فِي جَمِيعِ الْأَرَضِينَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَيْتَةٌ فَلَا تَأْكُلْ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بِعْ وَ كُلْ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَأَشْتَرِي بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجُبُنَّ وَ اللَّهِ مَا أَظُنُّ كُلُّهُمْ يُسَمُّونَ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ

مرحوم شیخ می فرمایند که از این عبارت استفاده می شود که علم اجمالی باعث نمی شود که به خاطر علم اجمالی انسان در شبهه غیر محصوره که اطراف زمین هست انسان انها را از آن پرهیز کند. حالا بفرمایید استفهام انکاری بفرمایید تعلیلی که در ذیل به نحو تعلیل و امثال اینها وارد شده است همه اینها می تواند وجه تأیید باشد. مرحوم شیخ می فرمایند که از این روایت این مطلب استفاده می شود در ذیل هم کأنّه انی لاعترض السوق فدشتری بها اللحم و السمن و الجبن و الله ما أظنّ کلهم یسمّون این ظاهرش این است که می خواهد بگوید که من علم د ارم که همه شان تسمیه نمی کنند. وقتی علم دارم همه تسمیه نمی کنند یعنی علم د ارم که فی الجمله بعضی هایشان تسمیه نمی کنند. این ذیل در واقع ناظر به وجود علم اجمالی به عدم التسمیه است. می گوید با وجود علم اجمالی به عدم التسمیه من به این علم اجمالی اعتنا نمی کنم و لحم و سمن و جبن را می خرم و از آنها استفاده می کنم.

سؤال:

پاسخ: نه ایشان می گوید أظنّ اینجا به معنای گمان نیست. ایشان می گوید ما أظنّ کلهم یسمون ظاهرا اشاره این است که ظن در اصطلاح ما الآن به معنای در مقابل علم است ولی در اصطلاح قرآنی و بسیاری از اصطلاحات روایی ظن به معنای جامع به کار می رود و خیلی وقت ها ظن مراد علم است مرحوم شیخ می خواهد بفرماید که استدلال این است که ظن به معنای علم است. کأنّه می خواهند بگویند که من علم دارم به عدم تسمیه بعضی هایشان. یعنی علم به نفی سالبه کلیه. علم به نفی سالبه کلیه یعنی علم به موجبه جزئیه.

سؤال:

پاسخ: ایشان می گوید اولا آن را در ان جلسه هم توضیح دادم که ما اظنّ یعنی اظنّ بعدم تسمیه کلّهم. ان مراد این جهت است. شیخ روی این جهت تکیه نمی کند. این جهت مفروغ عنه است. می خواهد بگوید که این اظنّ به معنای اعلم است. یعنی اعلم بعدم تسمیه کلهم. یعنی اعلم بعدم تسمیه کلهم یعنی اعلم به این که بعضی هایشان تسمیه نمی کنند. خب این استدلال هست. بعد خود ایشان به این استدلال یک مناقشه ای را تعبیر می کنند بعد هم یک فافهم اضافه می کنند. ایشان می گویند که ممکن است ما بگوییم که این روایت اصلا ربطی به این جهت ندارد. می گوید که گاهی اوقات انسان نسبت به یک مکان وقتی علم حاصل می کند علم نسبت به حرمت جبن در یک مکان منشأ احتمال می شود در سایر امکنه. می گوید در آن مکان شما علم دارید. در سایر مکان ها که علم ندارید صرفا یک احتمال است. به خاطر این که آنجا دیدید آنجا علم دارید علم به یک مکان حرمت سایر امکنه را به دنبال نمی آورد. چون علم به آن مکان صرفا احتمال را در سایر موارد به دنبال می آورد. اما حالا آن ذیلش ارتباط صدر و ذیل چیست ایشان می گوید که ان ذیل ممکن است ناظر به این جهت باشد که امام علیه السلام می خواهند بفرمایند که لازم نیست که شما علم به حلیت داشته باشید. جایی که احتمال حلیت هم بدهید می توانید با تمسک به اصول عملیه اخذ کنید که اینجا سوق هست من در سوق می روم و با تمسک به سوق مطلبم را تمام می کنم ولو این که علم اجمالی هم دارم یعنی در واقع آن که در ذیل ناظر هست به این هست که لازم نیست علم به حلیت باشد احتمال حلیت کافی است. همین مقدار این احتمال حلیت باعث می شود که بشود به اصول عملیه مثل

اصول عملیه که می گویم یعنی قواعد ظاهریه مثل سوق و امثال اینها تمسک کرد. بعد می فرمایند که الا ان یقال که اینجا سوق را که امام علیه السالم می گوید با وجود علم اجمالی به حرمت سوق دیگر از اعتبار می افتد و امثال اینها بنابراین نمی شود به سوق تمسک کرد. بعد یک فتأمل ذکر کرده اند در ذیلش بعضی ها فتأمل را این طوری تعبیر کرده اند که فتأمل که چه کسی گفته است که سوق با وجود علم اجمالی از بین می رود بله علم اجمالی ای که همه اطراف در محلّ ابتلا داخل باشد آن سوق را از اعتبار می اندازد ولی این علم اجمالی که بعضی از اطرافش از محل ابتلا خارج هستند سوق را از اعتبار نمی اندازد بنابراین مستند امام علیه السلام در اعتراض و سوق و اینکه بازار بروند و از بازار جنس بخرند این سوق می تواند ب اشد. محصل فرمایش شیخ این است که معلوم نیست آن ذیل حدیث در مقام بیان صغری از آن قاعده باشد. یک موقعی هست شما می گویید که أمن أجل مکان یجعل فیه المیته حرم فی جمیع الارضین می گوید اگر یک علم اجمالی داشتید این علم اجمالی وجوب تنجیز در جمیع موارد را نمی آورد. شاهدش این است که من هم علم اجمالی دارم به حرمت به این علم اجمالی اعتنا نمی کند. یک موقعی این طوری است آن ذیل را مثالی از مصادیق مثال های صدر قرار می دهید این یک احتمال

یک احتمغال دیگر این است که ذیل مثالی از مصادیق صدر نیست. ذیل می خواهد دفع دخل مقدر کند. آن دفع دخل این است که شما می گوید اذا علمت انه میتهٌ فلا

عبارت این بود اذا علمت انّه میتهٌ فلا یأکله و ان لم تعلم فاشتری و بع و کل. وقتی علم به حرمت نداری مانعی ندارد شما مرتکب شو و انجام بده. بحث این است که خب علم ندارم شاید واقعا حرام باشد امام علیه السلام می فرماید شاید کافی نیست لازم نیست حتما علم به حلیت داشته باشید تا جواز فعل به دنبال بیاورد. علم به حرمت نداشته باشید کافی است. ببینید من به بازار مراجعه می کنم چون علم به حرمت ندارم همین مقدار کافی است. یعنی آن ذیل در واقع به آن جنبه علم اجمالی چون علم به حرمت ندارم در موارد می توانم به سوق تمسک کنم در این ما نحن فیه هم شما مانعی ندارد با تمسک به سوق و تمسک به اصاله الحل و امثال اینها می توانید شیء را مرتکب شوید.

سؤال:

پاسخ: حیثیتی که امام علیه السلام روی آن در ذیل تکیه دارد چیست. یعنی می خواهد بگوید که چون غیر محصوره است و من مرتکب می شوم پس شما هم در غیر محصوره مرتکب شوید. یک موقعی این طوری است

نه بحث این است نه چه نکته ای را می خواهد امام علیه السلام با آوردن این ذیل به مخاطب بفهماند؟ می خواهد بگوید که بابا لازم نیست که شما علم به حلیت واقعی د اشهت باشید

سؤال:

پاسخ: توجه نکردید نکته ای که امام علیه السلام در ذیل افهام می کند

نه حالا آن اگر باشد آن اصلا هیچ به درد نمی خورد حالا عرض می کنم که چرا به درد نمی خورد. استدلال به فعل حضرت نیست استدلال به

آن اصلا به درد نمی خورد حالا نکته اش را بعد عرض می کنم

خب این کلامی که مرحوم شیخ انصاری دارند مرحوم آقای صدر تقریبا همین کلمات مرحوم شیخ را اورده اند یک سری اش را هم از شیخ نقل نکرده اند ولی فقط تقریبا هیچ نکته جدیدی اضافه نکرده اند ولی همان بیانی که مرحوم شیخ ذکر کرده اند گفته اند که این بیان بعید است هیچ نکته خاصی هم در کلام مرحوم آقای صدر می گویند با توجه به ذیل این بیان بعید است. خب شیخ توضیح داده است که ذیل در چه مقامی است. اصلا کلام شیخ را به طور کامل ایشان نقل نکرده اند. این طور لطیف نیست ما کلام بزرگان را آن جوری که باید و شاید نقل نکنیم و بعد مناقشه کنیم. خب شیخ همه نکاتی که اقای صدر دارد حتی نکاتی را هم که از ایشان نقل نکرده است کامل آورده است و در مورد اصل این که به ذیل می شود تمسک کرد هم آورده است بعد نکات اضافی هم آورده است خب ایشان هیچ نیاورده اند لطیف نیست. خب بگذریم. این که دو معنایی که مرحوم شیخ کرده اند کدام یک از این دو معنا درست است مرحوم اوثق معنای دوم را ترجیح داده ست که این ربط به علم اجمالی ندارد بحث شبهه بدویه است. مرحوم حاج آقا رضا همدانی معنای اول را ترجیح داده است که بعضی از محشّین به اجمال روایت مایل شده اند یا گفته اند لا اقل روایت مجمل است در شرح کبیر رسائل نگاه می کردن بیشتر تکیه اش روی اجمال هست و در تعلیقه مرحوم آقا سید علی قزوینی بر معالم حرف های شیخ انصاری در رسائل را همان حرف ها را آورده است ولی با عبارت های قدری روشن تر که حاج آقا یک موقعی می فرمودند که از تعلیقه آقا سید علی قزوینی بر معالم پیداست که ایشان رسائل را دیده است. همین جور هم هست کسی ببیند مطالب را می بیند که مطالب شیخ است ولی یک نوع بازش کرده است مطالب شیخ را و مجموعا به نظر می رسد که مطلب دوم شیخ را پذیرفته است و احتمال دوم آن هم بحث ها در موردش وجود دارد. تصور من این است که این روایت با معنای دوم شیخ سازگارتر است. نمی خواهم بگویم حتما هم احتمال قوی تر این است که معنای اصلا به شبهه بدویه مربوط باشد. ببینید عبارت را می گوید که أ من اجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرّم فی جمیع الارضین آیا یک جا میته می گذارند آن جایی که همه جاها حرام می شود یعنی حتی آن جاهایی که میته نمی گذارند لحن این است یک جا میته می گذارند جاهای دیگر که میته نمی گذارند این روشنش این است که می خواهد بگوید جاهای دیگر که میته نمی گذارند. این هم بگویم یک جا میته می گذارند یعنی شما یک جا علم دارید میته می گذارند جاهای دیگر که همچین علمی ندارید. این ظاهرش این است که در اوثق هم تعبیر کرده است که این که از کلمه جمیع این مطلب در بیاید می گوید جمیع مضاف البته یک نکته ای بگویم این عبارت در رسائل تعبیرش این است د من أجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرم ما فیه جمیع الارضین یک ما هم اضافه دارد این ما در نسخ چیزهای حدیثی نیست. من مراجعه کردم اصل این عبارت در محاسن است در محاسن نیست این هم من دارم از وسائل جلد 25 صفحه 119 می خوانم آن هم نیست بحار و سایر کتب حدیثی همه به همین عبارت است. أ من اجل مکان واحد یجعل فیه المیته حرّم فی جمیع الارضین.

سؤال:

پاسخ: به خاطر این بقیه حرام است. چون این منشأ احتمال بقیه است.

سؤال:

پاسخ: این احتمال از کجا می آید؟ می گوید اگر من آن را ندیده بودم احتمال برایم نمی آمد. چطور شد این احتمال برایم آمد؟ می گوید بابا یک جا اصلا سؤال این است اخبرنی من رعا انّه یجعل فیه المیته. آقا من دیدم که آنجا میته می گذارند. می گوید خب یک جا را دیدی جاهای دیگر را که ندیدی.

سؤال:

پاسخ: نه این ظاهرش این نیست. ظاهرش اصلا این نیست. ظاهرش این است که می گوید بابا یک جا را دیدی جاهای دیگر را که ندیدی. اگر مرحوم حاج آقا رضا می گوید با این عبارت دقیقا با عین همین ظاهر

در جایی که بخواهد می گوید بابا من رفتم دیدم که یکی از اصفهانی ها خیلی خست به خرج داد. می گوید بابا یک نفر از اهل شهر خسیس باشد همه اهل شهر شدند خسیس؟ خب چه ربطی دارد. کأنّه آب و هوای اصفهان خسّت اور است. خب می گوید بابا یک نفر یک نفر که نمی شود این را یک حکم کلی برایش بار کرد. خب سایر جاها را چه کار دارید خب آن یک نفر را بله حکمش را این مطلب و این خیلی است ها. بحث تعمیم یک حکم جزئی به سایر موارد حالا این که بحث احتمالش است تازه. بحث تعمیم حکمی که در یک مورد هست انسان کلی می کند. قمی ها این طور هستند. تهرانی ها این طور هستند مشهدی ها این طور هستند فلان جایی ها این طور هستند اینها چیست یک مواردی را دیده است این مو ارد را تعمیم می دهند. انسان روحیه تعمیم جزئیات به موارد دارد. حالا اینجا بحث چیز نیست تعمیم علمی نیست. بحث این است که می گوید یک جا که دیدم خب جاهای دیگر هم می تواند همین جور باشد. این جور نیست که خصوصیت داشته باشد یعنی آن انگیزه سودجویی که منشأ می شود که در یک جا حرمت بگذارد آن انگیزه در جاهای دیگر هم محتمل است دیگر. یعنی در واقع همان مکانیزم این که از جزئی به علّت احتمالی علتش انسان برسد و از علت آن علت را در جاهای دیگر سرایت دهد ولو احتمالا این کاملا طبیعی است که این جور موارد را من به نظرم این اگر در معنای دوم اظهر نباشد لا اقل در معنای اول اظهر نیست. خب این

اینجا مرحوم آقای خویی به استدلال مرحوم شیخ این اشکال را مطرح کرده اند که این روایت مربوط به شبهه غیر محصوره این شبهه ای است که بعضی از اطرافش از محل ابتلا خارج است. این که بابا یک جایی که حرام شد این باعث نمی شود که جمیع ما فی الارضین که بعضی هایش از محل ابتلا خارج است بعضی هایش از محل ابتلا خارج نیست آنها هم حرام شود. بنابراین بحث ما در جایی هست که همه اطراف در محل ابتلا داخل باشند. ما شبهه غیر محصوره ای را که فقط عنوان غیر محصوره بر آن منطبق باشد داریم بحث می کنیم. اول کلام مرحوم اقای صدر اشاره به این نکته کردند که بحث ما در مورد شبهه محصوره هست من دون جههٍ زائدهٍ با شبهه غیر م حصوره همراه است مثل خروج از محل ابتلا و اینها. یعنی ما خود غیر محصوره بودن یعنی کثرت اطراف.

سؤال:

پاسخ: نه به غیر مقدور نه. به غیر مقدور کار ندارمی. نفس شبهه غیر محصوره بودن را می خواهیم ملاک قرار دهیم.

سؤال:

پاسخ: حالا آن بحث های دیگر است که نفس کثرت اطراف را محط نظر قرار می دهد. و الا یک چیزی که در شبهه محصوره هم اگر باشد عدم تنجیز را می آورد آن یک حرف دیگر است. در شبهه محصوره اگر یک طرف از محل ابتلا خارج باشد تنجیز نمی کند. این در واقع ناظر به همان نکته است. این کلام مرحوم آقای خویی است. به نظر می رسد که یک موقعی شما به فعل امام می خواهید تمسک کنید که امام علیه السلام می گویند که و الله انی لاعترض السوق فاشتری به اللحم و السمق و الجبن بگویید اینجا چون علم اجمالی ولو علم اجمالی وجود دارد در شبهه غیر محصوره امام علیه السلام به آن اعتنا نکرده است. اگر به این بخواهید تمسک کنید این تمسک ناتمام است چون ولو شبهه غیر محصوره است یک جهت دیگر هم دارد. شبهه غیر محصوره ای است که بعضی از اطرافش از محل ابتلا خارج است. ممکن است علتی که امام علیه السلام به این علم اجمالی اعتنا نکرده اند محصوره نبودن نیست غیر محصوره بودن نیست به خاطر خروج از محل ابتلا هست. نمی توانید بگویید که علم اجمالی در بشهه غیر محصوره اگر همه اطرافش در محل ابتلا د اخل بودند امام علیه السلام اعنا نمی کرد. چون فعل امام لسان ندارد که جهت فعل را تعیین کند.

سؤال:

پاسخ: نه محل ابتلا نیست همه اش. نمی تواند همه اش را چیز کند

محل ابتلا یعنی به این معنا که حالا صبر کنید من نکته اش را بگویم تا بحث روشن تر شود.

خب این اگر استدلال به بحث محل ابتلا بودن است به فعل امام بود آن فعل امام ناتمام است ولی استدلال این است ببینید به نحوه استدلال امام. امام علیه السلام می گوید أ من أجل مکان و احد حرّم فی جمیع الارضین کأنّه مفروق عنه این است که تحریم فی جمیع الارضین مشکلی ندارد فی نفسه. یعنی فی جمیع الارضین را جایی مفروض گرفته است که بشود این نفسش حرام شود. اگر نکته نکته شبهه غیر محصوره بود نه به خاطر مکان واحد تحریم جمیع ارضین محذور پیدا کرده است. تحریم جمیع فی الارضین به خاطر این که بعضی از مواردش از محل ابتلا خارج است نمی تواند شارع موارد محل ابتلا را هم حکم به تحریم کند. فرض این است که خروج از محل ابتلا به این معنا است که شارع مقدس استقباح عرفی دارد که آن مورد را حرام کند. بنابراین این روایت عرض کنم این که شارع مقدس نگفته است که تحریم ما فی جمیع الارضین خودش محذور دارد. فرض این است که تحریم جمیع ما فی الارضین فی نفسه اشکال ندارد. این که یک مکان و احد منشأ شده باشد این محذور دارد. پس این نمی تواند به شبهه خروج از محل ابتلا ناظر باشد. این یک نکته و نکته دوم این که اینجا یک خلطی شده است. ان این است که یک موقعی ما یک مورد خاص را در نظر می گیریم این مورد از محل ابتلا خارج است. ولی خب شما بگویید شارع مقدس نسبت به آن موردی که از محل ابتلا خارج است حکم نمی تواند بار کند. ولی یک موقعی خصوص یک موردش از محل ابتلا خارج نیست. مجموع من حیث المجموع آن از محل ابتلا خارج است. شارع حکم را روی مجموع من حیث المجموع که نبرده است. شارع حکم روی

تک تک موارد را باید در نظر بگیرید. ما در سوق که در نظر بگیریم هر مورد سوقش را در نظر بگیریم حالا در مورد جمیع ما فی الارضین این طور نیست در سوق

حالا جمیع ما فی الارضین که یک سری مواردش از محل ابتلا خارج است ولی مرادش از جمیع ما فی الارضین در این روایت نه این که همه مواردی که در عالم وجود دارد شارع آن را می خواهد بگوید. نه همه آن چیزهایی که در ارضین هست ارضینی که محل ابتلای من هست ولو من همه مواردش را نمی توانم مرتکب شوم. دو بحث است یکی این که من همه مواردش را نمی توانم مرتکب شوم ولی تک تک مواردش در محل ابتلای من است. این مورد در محل ابتلای من است این مورد در محل ابتلای من است. شارع مقدس که یک حکم عام نکرده است. گفته است که همه اینها حرام است. گفته است که این حرام است. این حرام است. این حرام است. و همه اینها بحث در محل ابتلا هم داخل است. و مجرد این که من نمی توانم مجموع این موارد را مرتکب شوم این باعث نمی شود بگوییم اینها از محل ابتلا خارج هستند و این روایت در واقع اصلا این که عرض کردم که چطور است که امام علیه السلام تعلیل کرده است أ من أجل مکان و احد حرم جمیع به اصطلاح فی جمیع الارضین. مفروض گرفته است که این جمیع ارضین در محل ابتلای من داخل است. که تک تک آن می تواند. ممکن است اگر شارع از اول بگوید که تمام اینها به نحو عام مجموعی. شما خوردن همه این چیز بر شما حرام است. اگر این یک حکم وحدانی باشد خوردن همه گوشت های بازار حرام است. این خب در محل ابتلای من است. من هیچوقت همه گوشت های بازار را به نحو عام مجموعی که نمی خورم. ولی اگر نه شارع هزار حکم داشته باشد خوردن این گوشت حرام است خوردن این گوشت حرام است ولو مجموع من حیث المجموعش را من نمی توانم بخورم ولی تک تک ان را که می توانم بخورم. و همین باعث می شود که تک تک اینها در محل ابتلا داخل باشد و همین آن چیزی که علم اجمالی را از اثر می گذارد آن که بعضی افرادش بعینه از محل ابتلا خارج باشد. نه مجموع من حیث المجموع از محل ابتلا خارج باشد.

سؤال:

پاسخ: یا عدم قدرت به جمیع آن مهم نیست. فرض

نه آن حالا یک بیان دیگر است که آقای چیز مطرح می کند که اصلا آقای نائینی ایشان می گوید که علتی که در شبهه غیر محصوره تنجیز نمی آورد این است که انسان قدرت بر ارتکاب جمیع ندارد. آن اصلا شبهه غیر محصوره را به همین نکته چیز می کند. آن حالا یک چیزی هست که

اصلا شبهه غیر محصوره همیشه با این نکته همراه است که انسان قدرت بر ارتکاب جمیع اطراف را ندارد اصلا چیز متعارفش این است.

سؤال:

پاسخ: متعارف غیر محصوره ها می خواهم بگویم. متعارف موارد غیر محصوره این طوری است که انسان امکان

سؤال:

پاسخ: یک برنجی نجس شده است

نه حالا این بحث نداریم که اینها غیر محصوره است یا محصوره است چون بعضی ها اصلا غیر محصوره را این طوری تعریف کرده اند آن که نشود همه اطرافش را مرتکب شد. در واقع این که چطوری تعریف می کنیم و امثال اینها چه بسا اگر نه غیر محصوره را شما معنا کنید جایی که اطرافش کثیر هست غالبا قدرت بر ارتکاب جمیع اطرافش وجود ندارد. خلاصه کلام این که به نظر می رسد که این روایت ناظر به خروج بعضی از اطراف از محل ابتلا نیست. آن جوری که مرحوم اقای خویی مطرح می کنند. اگر باشد آن دو معنایی هست که مرحوم شیخ انصاری مطرح می کند و ما عرض کردیم که به نظر ما ترجیح با همان معنای دومی هست که مرحوم شیخ مطرح می کند این با عبارت روایت سازگارتر هست. نمی خواهم بگویم که با ان عبارت هم هیچ نمی شود عبارت را معنا کرد اگر به قرینه چیز تری آمد که این روایت ناظر به ان است می شود یک جوری روایت را توجیه کرد ولی ظاهر اظهر حالا تعبیر کنیم آن چیزی که بیشتر با این روایت سازگار هست معنای دومی هست که مرحوم شیخ مطرح می کند.

سؤال:

پاسخ: نه این که بگوییم این که فعل امام علیه السلام در مقام مثال برای این کار هست این خیلی روشن نیست.

حالا بعضی ها گفته اند این را در بعضی از کلمات در چیز دیدم تعلیقه اقا سید عبد الحسین لاری بر رسائل این طوری این را دارد که می گوید که ظاهر این ذیل این است که امام علیه السلام می خواهند آن قاعده را بر یک موردی تطبیق کنند. همچین ظهوری ندارد که قاعده را بخواهند بر مورد تطبیق کنند.

سؤال:

پاسخ: همه اش نمی گوید. جمیع ما فی الارضین می گوید. ببینید تعبیر این است. مکان واحد در مقابل جمیع الارضین است. جمیع الارضین ظاهرش این است که جمیع الارضینی که جمیع الارضین. کأنّه نسبت به آن مکان واحد عرضی نداریم آن مکان واحد حرمتش هست ولی جاهای دیگر که آن مکان واحد نیستند. بین مکان واحد و جمیع الارضین تغایر جزء و کل است. کانّه آن جمیع الارضین اطراف شبهه آن مکان واحد است. این ظاهرش این است که این مکان واحد است. ان جمیع ارضین که الزاما این مکان واحد جزو ان جمیع الارضین نیست دیگر.

سؤال:

پاسخ: نه همه شان محل ابتلا

عرض من این است همه اینها محل ابتلا است ولی مجموع من حیث المجموعش محل ابتلا نیست. به همان نکته ای که عرض کردم که ظاهر این مطلب این است که علت استقباح تحریم من اجل مکان واحد بودن است.

نه نکته دوم با توجه به نکته اول است. با توجه به نکته اول است. یعنی در واقع این جوری تعبیر کنم که یک موقعی شما سؤال می کنید یک موقعی ما ممکن است بگوییم از این ذیل استفاده می شود که روایت اصلا ناظر به مواردی هست که همه اطراف در محل ابتلا داخل است. این

آن نکته اول به قرینه آن. نکته دومی که می خواهم بگویم این است که اصلا قید نمی خواهم بزنم اصلا مورد روایت تقیید نیست آقای خویی بین در محل ابتلا نبودن جمیع الاطراف

مجموع الافراد با محل ابتلا نبودن جمیع الافراد خلط کرده است.

سؤال:

پاسخ: بحث همین است یک همچین چیزی اصلا شرط نیست.

سؤال:

پاسخ: این جور نیست توجه نکردید بین مجموع و جمیع ایشان خلط کرده است. ایشان می گوید که توجه به این نکته نکرده است من می گویم این روایت ناظر به جایی هست که همه اطراف در محل ابتلا است. تک تک موارد در محل ابتلا است. پس چطورری هست

این به خاطر همان نکته اولی که گفتم. نمی خواهم قید بزنم ها. اصلا ما در موارد

این مورد این است که تمام جبن هایی که در سوق هستند و محل ابتلای شما هستند همه اینها هم حلال است. این که شما یک مکان را علم به حرمتش دارید سایر اماکن را که علم به حرمتش ندارید. آن حلال است این یکی هم حلال است. هر مکانی که دست بگذارید این مکان حلیت دارد. این حلیتش به خاطر این است که حرمت از آن یک مکان به این مکان سرایت نمی کند.

سؤال:

پاسخ: شبهه بدویه

ببینید این دو تا چیز را توجه فرمایید این دو نکته یک چیز واحد دارد. دو نکته ای که عرض می کنم هر دو اش از یک آبشخور واحد سیراب می شود. آن این است که از این روایت استفاده می شود که مورد کلام موردی که امام علیه السلام حکم کرده اند که تحریم نیست در محل ابتلا داخل بوده است و امام علیه السلام فرموده اند تحریم نیست. خب آقای خویی یک موقعی شما این را می گویید خود این نکته منشأ می شود که روایت قید بخورد. در مواردی که همه اطراف در محل ابتلا داخل نباشند این را نگیرد. آن نکته اول از باب قید خوردن است. نکته دوم که می خواهم بگویم می خواهم بگویم که اصلا قید نمی خورد. آن چیزهایی که مورد

آقای خویی که می فرمایند که اولا این را می خواهم بگویم حالا بگذارید یک تعبیر دیگر بگویم. مگر سائل می خواست جمیع ما فی الارضین را مرتکب شود که امام علیه السلام می گفت که حرّم جمیع ما فی الارضین؟ سائل که نمی خواست آن را مرتکب شود. جمیع ما فی الارضین یعنی همه آن چیزهایی که محل ابتلای تو است منها آن جهت

یعنی اصل بحث در جایی هست که محل ابتلا هست. و این که مرحوم آقای خویی می فرمایند که من یک معنا اینجا هست درست است من نمی توانم همه موارد بازار را هم مرتکب شوم اصلا بازار را. جمیع ما فی السوق در محل ابتلای من نیست. جمیع یعنی مجموع من حیث المجموعش در محل ابتلای من نیست. ولی این شرط نیست.

سؤال:

پاسخ: نه جمیعش در محل ابتلای من هست.

اصلا این سؤال می خواهم بگویم

نه نه اخبرنی من رعا انه یجعل فیه المیته این ناظر به این است که بحث

نه همین است یعنی بحث سر این است که اخبرنی من رعا انه یجعل فیه المیته که از کره مریخ نیامده است. از همین بازار است همین بازاری که شما هم ممکن است بروید. می گوید رفیقم رفت دید در این بازار میته دارد سرو می شود. میته سرو می شود یک جا را حرام می کند. فرض کنید ده تا پنجاه تا کارخانه پنیرسازی کارگاه ساخت پنیر وجود دارد. رفیق شما رفته است از یک کارگاه ساخت پنیر بازدید کرده است در آن کارگاه دیده استمیته قرار می دهد. خب آن کارگاه تازه این نکته را عرض کنم این که اخبرنی من رعا انّه یجعل فیه المیته آن مکانی که در آن میته قرار می دهند آن مکان نه این که همه چیزهای میته است. یعنی مقیّد نیستند. ممکن است میته باشد ممکن است نباشد. آن مکان واحد که یجعل فیه المیته نه مکانی که همه چیزهای میته است. می گوید بابا یک مکان یجعل فیه المیته. خب آن مکان مواردی که یقین دارید میته است و مواردی که شک هم دارید چون علم اجمالی به چیز داریم آنها هیچی. سایر اماکن را یجعل فیه المیته نه أ من اجل مکان یکون جمیع جبنه حراما اصلا مراد این نیست. خود این هم یک نکته دیگری است. أ من اجل مکان واحد یجعل فیه المیته یعنی آن مکانی که یجعل فیه المیته تمام چیزهایی که در ان مکان هست ولو علم تفصیلی ندارید به میته بودنش آن حرام است. ولی سایر اماکن چه؟ خود این هم ظهور می دهد در معنای دومی که مرحوم شیخ انصاری مطرح می کند.

سؤال:

پاسخ: مگر آن اقا گفته بود همه زمین حرام است یا حلال است؟ سؤال از چه بود؟ نه گفتند آن کأنّه حرف شما به اینجا می انجامد که ما باید بگوییم همه ما فی الارض حرام است. نه حرف او به اینجا نمی انجامد. حرف او می تواند به اینجا بیانجامد که چیزهای که در محل ابتلای من هست حرام است. آخه مگر ملازمه دارد آن ادعای این این است که همه ما فی الارض حرام باشد چه در محل ابتلای من باشد چه نباشد همچین ملازمه ای دارد که امام علیه السلام در مقام دفع این ملازمه است؟ اون می گوید شما یک مکان را دیدید سایر امکنه به وسیله آن یک مکان که تحریم نمی شود. خلاصه عرض من این است که این روایت علت تحریم را یک علت عرضی می داند. اگر بعضی از این اماکن یک نکته ای داشته باشند نباید علّت عدم تحریمش به خاطر آن مکان واحد دانسته باشد. این معنایش این است که مفروق عنه در این روایت جایی هست که آن جمیع الارضین در محل ابتلای من داخل باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد